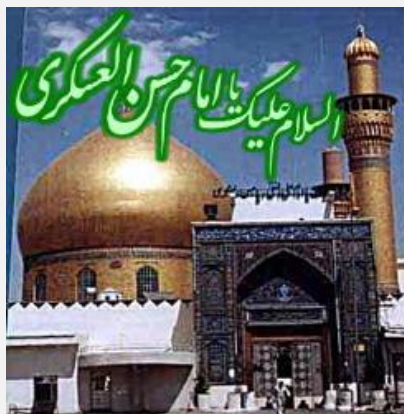


امام حسن عسکری(ع) نماد فضیلت‌ها



حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام یازدهمین پیشوای شیعه است، رهبری که در تمام عمر کوتاه خویش (28 سال) مدّتی را در پادگانی در سامرّا، به همراه پدرش امام هادی علیه‌السلام، تحت مراقبت بسیار شدید دستگاه استبدادی خلفای بنی عباس قرار داشت، و بعد از شهادت پدر بزرگوارش، این حالت استمرار یافت و نیز بارها به زندان جباران زمان، گرفتار شد.

دوران امامت آن رهبر بزرگ الهی بیش از شش سال به درازا نکشید.

آن بزرگوار، همانند پدرانش به همه فضائل و خوبی‌ها آراسته و از همه بدی‌ها پیراسته بود. او آن چنان در قلّه شکوهمند کمال و فضیلت قرار داشت که نه تنها دوستان و پیروانش او را ستوده‌اند بلکه دشمنان کینه ورز و سرسخت، به مدح و ستایش او پرداخته‌اند. برای نشان دادن این حقیقت، به چند نمونه اشاره می‌شود.

تجلی فضائل

احمد بن عبدالله بن خاقان - که پدرش از مهره‌های مهمّ دستگاه خلافت ستم پیشه بنی عباس و از وزیران آن به شمار می‌رفت و خود نیز از مخالفان و معاندان سرسخت امامان علیهم‌السلام بود و که در برهه‌ای، از طرف حکومت، مسئولیت گرفتن مالیات را در قم، به عهده داشت - می‌گوید:

من در سامرّا ندیدم و نشناختم مردی را در میان علویان، همانند حسن بن علی.

وی از جهت وقار، عفاف، بزرگواری و بخشندگی، در میان علویان، فرماندهان ارشد نظامی، وزراء و همه مردم، «نمونه و الگو» بود. و با هر کس سخن می‌گفتی، او را می‌ستود و به نیکی یاد می‌کرد.*

روزی ابو محمد بر پدرم عید الله بن خاقان وارد شد، من او را نگرستم؛ آثار بزرگی و عزّت و جلالت از سیمای او پیدا بود. پدرم، مقدم او را گرامی داشت و او را بسیار تکریم کرد. من از این روش پدرم، ناراحت و عصبانی شدم، از او سبب این بزرگداشت را پرسیدم، و خواستم که آن شخصیت را به من معرفی کند، پدرم گفت:

«او پیشوای شیعیان و بزرگ خاندان بنی‌هاشم است. او کسی است که شایستگی پیشوایی امت را دارد، چون خصلت‌های برجسته‌ای دارد؛ همچون: فضیلت، پاکي، وقار و منانت، صیانت نفس، زهد و بی‌رغبتی به دنیا، عبادت، اخلاق نیکو، صلاح و تقوا.»

آنگاه احمد بن عبدالله می‌افزاید:

ابومحمد ابن الرضا، در نهایت بزرگی و والائی بود. 1

اخلاق و تحوّل آفرینی

حکومت ستمگر بنی عباس، امام عسکری علیه‌السلام را نزد شخصی به نام: علی بن نارمش - که یکی از عناصر جنایتکار و از دشمنان سرسخت آل‌ابوطالب بود -

زندانی کرد. سران بنی عباس به او گفتند: ابومحمد ابن‌الرضا را تا توان داری، آزار و اذیت ده و او را به قتل برسان.

از زندان نمودن حضرت، چند روزی نگذشت، تا اینکه دیدند علی بن نارمش با آن همه دشمنی و عداوت، در برابر امام سر به زیر افکنده و آن چنان جذبه و عظمت و خُلق و خوی حضرت عسکری در او تأثیر نهاده که به حضرت نگاه نمی‌کند.

وقتی امام عسکری علیه‌السلام از این زندان خلاص شد، علی بن نارمش آن چنان دچار تحوّل روحی و معنوی گردید که دیدگاهش درباره حضرت، تغییر یافت و در گروه شایستگان زمان قرار گرفت. 2

بار دیگر امام حسن عسکری علیه‌السلام را نزد صالح بن وصیف زندانی کردند، او نیز شخصی پلید و بی رحم بود. گروهی از جنایت پیشگان بنی عباس نزد صالح بن وصیف رفتند و درباره امام به گفت و گو پرداختند. زندانیان به آنان گفت: آخر من چه کار کنم؟ دو نفر از بدترین افراد را بر او گماشتم، بعد از گذشت چند روز، باشگفتی

دیدم آن دو به نماز، عبادت و روزه روی آورده‌اند، به آنان گفتم: چه چیز اتفاق افتاده است؟ گفتند:

«ما چه گوئیم در پیرامون مردی که روزها روزه و شب‌ها تا سحر نماز می‌خواند، کمتر سخن می‌گوید و به کارهای غیر ضروری نمی‌پردازد! ما هنگامی که به او

می‌نگریستیم، بدنمان به لرزه می‌افتاد و توان استقامت در خود نمی‌دیدیم.» 3

سخت‌اوت و بخشندگی

امام حسن عسکری علیه‌السلام بسان اجداد بزرگوارش در بخشندگی و کمک به مردم یگانه روزگار بود. شخصی به نام محمد بن علی همراه پدرش - که از خاندان علویان بودند؛ ولی از گروه واقعیّه به شمار می‌رفتند - در زندگی دچار بحران شدند و در مضیقه مالی سختی قرار گرفتند.

وی می‌گوید: پدرم گفت: برویم نزد این مرد - امام حسن عسکری - چون خصلت «بخشندگی» او را زیاد شنیده بودیم. در راه که می‌رفتیم، پدرم گفت: ای کاش آن حضرت برای برآورده‌شدن سه نیاز من، کمک کند! من هم با خود گفتم: ای کاش به سه نیاز من توجه و عنایت کند!

نزد آن حضرت رفتیم، از حال ما پرسید، پاسخ دادیم. هنگامی که با امام خداحافظی کرده و از خانه خارج شدیم، خادم حضرت آمد و به اندازه‌ای که نیاز داشتیم و آرزو کرده بودیم، کیسه‌هایی از اشرفی به ما داد.

آنان با آنکه از امام عسکری علیه‌السلام کرامت دیدند؛ ولی دست از مرام خود برنداشتند. 4

پاسداشت نماز

امام عسکری علیه‌السلام به نماز اوّل وقت بسیار اهتمام می‌داد و نماز را بزرگ می‌داشت. ابوهاشم جعفری که یکی از یاران خاصّ و ویژه آن بزرگوار بود، می‌گوید:

نزد آن امام معصوم بودم. حضرت در حال نوشتن نامه بود که وقت اداء نماز فرا رسید، آن بزرگوار نامه را به سوئی نهاد و برای خواندن نماز حرکت کرد. از نماز که فارغ شد، دوباره تشریف آورد و قلم را برداشت و شروع کرد به نوشتن نامه.5

ترغیب به خدمت رسانی

ابوهاشم می‌گوید:

روزی در محضر امام عسکری علیه‌السلام بودم، آن حضرت فرمود:

«یکی از درهای بهشت، «بابُ المعروف» است. از آن در کسی داخل بهشت نمی‌شود مگر اینکه در دنیا کارهای نیک انجام داده و به مردم کمک و خدمت نماید.»
تا این را از حضرت شنیدم، خدا را سپاس گفتم و بسی خشنود گردیدم؛ زیرا یکی از برنامه‌های زندگی من، خدمت رسانی به مردم و رفع نیاز پا برهنگان و محرومان بود.
تا این مطلب در دلم گذشت، حضرت به من نگاه کرد و فرمود:

«بله، کسانی که در این جهان به مردم کمک می‌کنند، در جهان دیگر نیز سر بلند و جایگاه آنان برجسته است. ای ابوهاشم! خدا تو را از این گروه قرار دهد، خدای تو را رحمت کند.»6

پی نوشت‌ها:

* ما رأيتُ ولا عرفتُ بسرّمن رأي، رجلاً من العلوية مثل الحسن بن علي في هديه و سكونه و عفافه و نبلة و كرمه عند اهل بيته و بني هاشم...

1. اصول کافی، ج1، ص 503؛ مناقب آل ابی طالب (ع)،

سازمان تبلیغات اسلامی